

بازنمایی هست‌مایه‌های فرهنگ سیاسی ناهماهنگ

در نخستین مجلس شورای ملی مشروطه

دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۲۰

پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۴

محسن خلیلی*

امیر عباسی خوشنکار**

محسن فرامرزی***

چکیده

هدف بنیادین نوشتار پیش‌رو، بررسی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی نمایندگان مجلس اول در چارچوب نظری «فرهنگ سیاسی روزن‌بام» است. برآیند پژوهش نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی چیره، عبارت از فرهنگ سیاسی «ناهمبسته» بود که در قالب چهار شاخص «چربش وفاداری سیاسی محلی بر وفاداری ملی، فقدان گسترده روندهای مدنی اجرایی و پذیرفته‌شده برای مدیریت نزاع‌ها، رواج بی‌اعتمادی سیاسی بین گروه‌های اجتماعی، و حکومت ملی بی‌ثبات در شکل و دوام»، قابلیت بازنمایی دارد. در این مقاله با بهره‌گیری همزمان از دو روش تحلیل اسنادی (متن مذاکرات مجلس اول مشروطه) و تحلیل تطبیقی، چهار شاخص فرهنگ سیاسی موجود در نظریه روزن‌بام، بازنمایی می‌شود.

واژگان کلیدی

مشروطیت، مجلس اول شورای ملی، فرهنگ سیاسی، چارچوب تحلیلی روزن‌بام.

آصف‌الدوله، والی شیراز: «اگرچه دولت مشروطه شده، ولی من در استبداد خود باقی هستم.» (کسروی، ۱۳۶۹، ص ۶۷۲)

مقدمه

کردارهای نمایندگان نخستین مجلس مشروطه، صحنه برخورد دو فرهنگ دموکراتیک و فرهنگ استبدادی بود. بر مبنای اندیشه مشروطیت، دولت نگهبان نظم مبتنی بر قانون اساسی به عنوان مشخصه اصلی مشروطه‌گری است و عموماً به معنای سازماندهی سیاسی خاصی تلقی می‌شد که هدف از آن تضمین تفرق قدرت سیاسی و تسهیل دگرگونی منظم در نظام سیاسی بود تا برخی ارزش‌های اساسی مانند آزادی، برابری و حقوق فردی محفوظ بمانند. تفکیک و تعادل قوا و نظارت آن‌ها بر یکدیگر از جمله مهم‌ترین وسایل نیل به این هدف به‌شمار می‌روند (وینسنت، ۱۳۷۱، ص ۱۲۸). برخلاف اروپا در ایران حکومت در رأس طبقات قرار داشت و قدرت سیاسی - اقتصادی طبقات به دلیل فقدان استقلال به حکومت متکی بود. به همین دلیل چهارچوبی که تصمیمات حکومت به آن محدود گردد وجود نداشت. طبقات پرنفوذ جامعه ایران به عنوان نیروهای اجتماعی ساخت‌های سنتی پیشامدرن شامل علما، بازرگانان، زمین‌داران، سران ایلات و عشایر، روشنفکران و شاهزادگان معترض، رهبری نهضت را به دست گرفتند. رهاورد این تحول یک نظام پارلمانی نیم‌بند به نام مشروطه بود. هسته مرکزی ایدئولوژی مشروطیت، محدود نمودن سلطنت در چهارچوب قانون بود. در آستانه مشروطه، هنوز تصویر روشنی از پارلمان‌تاریسم چه در معنای فلسفی دموکراسی پارلمانی و چه به عنوان یکی از رژیم‌های دموکراتیک وجود نداشت (شهرام‌نیا، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵). مشروطه‌خواهان، برای حاکمیت قانون نبرد می‌کردند تا از شر بی‌قانونی‌های سازمان‌یافته رهایی یابند. بنابراین، «جنبش مشروطه قیام انسان شرقی است برضد بنیاد سیاسی حاکم جهان خود و برضد شیوه قدرتمداری شرقی که می‌خواهد با الهام از اندیشه‌های اروپایی که مهم‌ترین آن آزادی است مفهوم فرمانروای مطلق را از میان بردارد تا به انسان آزاد بدل شود» (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۷۰).

مجلس اول مشروطیت، طبقاتی و صنفی چندپارچه بود؛ در واقع، تصویری نسبتاً شفاف از توزیع قدرت و مناسبات فرهنگی را در سراسر جامعه آن زمان نمایندگی می‌کرد. از آنجا که مؤلفه‌های سازنده فرهنگ سیاسی نخبگان سیاسی یک جامعه محصول انباشت تجربیات و باورهای تاریخی و سپس تقویت و تضعیف مجموعه عناصر فرهنگی حاضر در تعاملات

نخبگی است و این امر می‌تواند بر چهره فرهنگ سیاسی نخبگان آینده تأثیرگذار باشد، نوشتار حاضر ضمن ارائه تصویری از فرهنگ سیاسی مشروطه‌خواهان مجلس اول در قالب چارچوب نظری فرهنگ سیاسی روزن‌بام به تبیین پیوند عناصر مذکور با یکدیگر خواهد پرداخت. جدای از ارزش والای تصویرسازی‌های قالب‌مند از دوره‌های تاریخی، بالابردن درک آسیب‌شناسانه از کاستی‌های تعاملات دموکراتیک در سطوح بالای سیاسی نزد نخبگان ایرانی آن دوران می‌تواند نمایانگر اهمیت دوچندان نوشتار باشد. مطالعه فرهنگ سیاسی حاکم بر نهادهای سیاسی می‌بایست با احتیاط همراه شود؛ چراکه، نمی‌توان متغیرهای تأثیرگذار بر جهت‌گیری‌های سیاسی را به‌طور دگماتیک و تعیین‌گرایانه در فرهنگ سیاسی خلاصه نمود. در مطالعات فرهنگ سیاسی آشکار گردیده است که جهت‌گیری‌های سیاسی اغلب با ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی مردم، مرتبط هستند. این امر بدان معنی است که تنوع میان گروه‌های اجتماعی-اقتصادی با الگوهای متفاوتی از فرهنگ سیاسی همراه می‌شود. این دلیلی است برای این واقعیت که در هیچ جامعه‌ای الگوی فرهنگ سیاسی رایجی برای همه افراد یا گروه‌های اجتماعی وجود ندارد (Rosenbaum, 1975, p.20).

تاریخ انبار بزرگی از اطلاعات باارزش درباره فرهنگ سیاسی است. تاریخ آزمایشگاهی است که در آن فرضیه‌های گوناگون درباره اثر فرهنگ سیاسی در زندگی مدنی، امتحان می‌شود و مکانی است که ما می‌توانیم عواملی که فرهنگ سیاسی را شکل می‌دهند، دریابیم؛ یعنی: «فرهنگ سیاسی تمایلاتی است که یک ملت به سیاست، کشور، هموطنان، نوع عملکرد دولتی و به اسلوب تصمیم‌گیری دارد» (Chilcote, 1981, p.225). بررسی تاریخ سیاسی ایران، برمبنای یک باور، در واقع مطالعه تاریخ صعود و زوال عشایر است. ظرفیت بالقوه و بالفعل عشایر ایران موجب می‌شده است که نه تنها قدرت محلی در اختیار آن‌ها باشد بلکه در حکمرانی کل کشور هم سهم عمده‌ای داشته باشند (سریع‌القلم، ۱۳۸۹، ص ۵۵). نگاه تاریخی به جابجایی نظم قدیمی با نظم جدید نتیجه اختلاف در دو نوع جهان‌بینی اقتدارگرایانه سلطانی و لیبرال بود که حاصل جمع آن به نوعی آشفتگی در کنش‌های منتهی به معناسازی فعالیت‌های سیاسی دامن زد. در واقع نظم قدیم از میان‌رفته بود و حسرت‌ها برمی‌انگیخت. نظم جدید نیز زایمانی بسیار سخت داشت و هنوز خودی نشان نداده بود و غم‌بادی بر اندوه‌های برهم‌انداخته می‌افزود (خلیلی و حمیدی، ۱۳۹۰، ص ۸۴). پرسش نوشتار چنین است که با توجه به چهار شاخص نظریه فرهنگ سیاسی روزن‌بام، فرهنگ سیاسی نمایندگان مجلس اول شورای ملی

چگونه بوده است؟ فرضیه آغازین نوشتار چنین است: به نظر می‌رسد فرهنگ سیاسی نمایندگان مجلس اول مشروطه، با تکیه بر «چهار شاخص فرهنگ سیاسی روزن‌بام» در قالب «فرهنگ سیاسی ناهماهنگ» قرار می‌گیرد.

باتوجه به استفاده از چارچوب نظری فرهنگ سیاسی روزن‌بام (قالب تحلیل مواد خام پژوهشی) و نیز روش اسنادی (به‌عنوان تکنیک جمع‌آوری اطلاعات پژوهشی) پژوهش فرهنگ سیاسی در متن مذاکرات مجلس اول مشروطه، ماهیتی ترکیبی پیدا می‌کند که از یک سو، بر داده‌های خام و مستند (گفتارهای نخبگان) استوار است؛ و از دیگر سو، نیازمند آمیزش تاریخ و حقوق اساسی است تا بتوان برای تأسیس «تاریخ‌نگاری پارلمان در ایران معاصر»، گامی سودمند برداشت.

درزمینه فرهنگ سیاسی روزگار مشروطه‌خواهی، پژوهش‌های چندانی انجام نگرفته است؛ به‌ویژه، از زاویه نگرش مختار نگارنگان نوشتار، هیچ پژوهشی در دست نیست. اکنون، به‌جای بررسی و نقد ادبیات موضوع، با بهره‌گیری از یک جدول برابرسنجان، نگارندگان، کوشش خواهند کرد نشان دهند پژوهش‌های دیگران درباره موضوعی که در این مقاله برگزیده شده است، از چه ویژگی‌هایی برخوردارند.

جدول (۱): نمایی دسته‌بندی شده از نوشتارهای منتشر شده در چارچوب مقاله حاضر

نام نویسنده	نام	تمرکز پژوهشی	چارچوب نظری	ناهمانندی با مقاله
محمود سریع‌القلم	اقتدارگری ایران در عهد قاجار	از دوره صفویه تا ابتدای حکومت رضاخان	چارچوب ابداعی و مشکل از مجموعه‌ای از گزاره‌های آزمون‌پذیر	فقدان تمرکز بر مجلس اول- ابتکار مقاله حاضر در استفاده از چارچوب نظری روزنهام
محمدرضا علم	سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب	احزاب مجالس دوره مشروطه	فقدان چارچوب نظری منسجم، مجموعه‌ای از گزاره‌های پراکنده و بدون ارتباط با یکدیگر	فقدان تمرکز بر مجلس اول- ضعف در رایه چارچوب نظری منسجم
نورالله قیصری	نخبگان و تحول فرهنگ سیاسی در ایران دوره قاجار	تحولات سیاسی نخبگی سراسر دوره قاجار	ارائه مجموعه‌ای از گزاره‌های مبتنی بر تعاملات میان نخبگان و استفاده از نظریه گفتمان به صورت سطحی	فاقد نظریه منسجم از تبیین ارتباط میان متغیرهای اثرگذار بر یکدیگر
علی اصغر کاظمی	بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر	به صورت پراکنده عمدتاً دوره قاجار و پهلوی	استفاده از نظریات گذار از دوره سستی به مدرنیته، نظریات بحران‌های دوره گذار	تمرکز مقاله حاضر بر دوره اول مجلس مشروطه- استفاده از چارچوب تحلیلی ساده‌تر و منسجم‌تر
عباس مصلی‌نژاد	فرهنگ سیاسی ایران	فاقد تمرکز مطالعه بر مقطع زمانی خاص	تلفیقی از نظریات ساختارگرایانه و کارکردگرایانه	تمرکز مقاله حاضر بر دوره اول مجلس مشروطه- استفاده از چارچوب تحلیلی ساده‌تر و منسجم‌تر

نام نویسنده	نام	تمرکز پژوهشی	چارچوب نظری	ناهمانندی با مقاله
حسن قاضی مرادی	استبداد در ایران	دوره مشروطیت تا ابتدای به قدرت رسیدن رضاخان	فاقد چارچوب نظری مشخص	ارایه چارچوب نظری و اشاره به یک دوره/متن خاص تاریخی
محمد رضا شریف	انقلاب آرام؛ درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران	تمرکز عمدتاً به صورت پراکنده بر ساختارهای سیاسی قبل از انقلاب ۱۳۵۷	استفاده از مثلث مفهومی اقتدارگرایی، توهم توطئه و فرهنگ ستیز و خشونت	ارایه چارچوب نظری و اشاره به یک دوره/متن خاص تاریخی
دال سیونگ یو	نقش فرهنگ سیاسی در توسعه ایرانیان	بررسی سراسر تاریخ ایران و بعد از انقلاب ۱۳۵۷	عدم وجود چارچوب نظری و جدید، توضیح فرهنگ سیاسی غیردموکراتیک ایرانیان با استفاده از مفهوم اقتدارگرایی، تکرار شاخص‌های حاضر در آثار دیگر نویسندگان	ارایه چارچوب نظری و اشاره به یک دوره/متن خاص تاریخی

۱. چارچوب نظری و مفهومی

۱-۱. مفهوم فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی مجموعه‌ای است از ارزش‌ها، باورها، ایستارها (نگرش‌ها) و احساساتی که در قلمرو خاص سیاسی و در زمانی معین جهت می‌گیرند. به عبارت دیگر به مجموعه عناصری که در زمان معین، جهت‌گیری ذهن مردم یک جامعه را در خصوص سیاست و قدرت شکل می‌دهند فرهنگ سیاسی گفته می‌شود. مفهوم فرهنگ سیاسی را این گونه بیان می‌کنند که نظام سیاسی درونی شده در زمینه باورها، تصورات، احساسات و ارزیابی‌های مردم یک جامعه یا اکثر آن‌ها. اگر نظام سیاسی را به دو بعد ذهنی و عینی تقسیم کنیم فرهنگ سیاسی بعد ذهنی نظام سیاسی است و ساختارها، روابط نهادهای سیاسی و نقش‌ها، بعد عینی نظام سیاسی را تشکیل می‌دهند. در واقع، مجموعه ارزش‌های بنیادین، احساسات و

آگاهی‌هایی که به فرآیند سیاسی شکل و محتوا می‌دهد (قالیباف خراسانی، ۱۳۸۹، ص ۴۵). چند ملاک اساسی به‌عنوان موضوعاتی که گزینش‌های مردم جامعه نسبت به آن‌ها شکل می‌گیرد، وجود دارند: فرد چه معرفتی راجع به ملت، نظام سیاسی، اندازه، موقعیت، قدرت، ویژگی‌های قانون اساسی دارد؟ احساساتش نسبت به نظم اجتماعی چیست؟ فرد از ساخت‌ها و نقش‌های نخبگان سیاسی و خط‌مشی‌های سیاسی پیشنهادی که در جریان روبه‌بالای خط‌مشی‌سازی وجود دارد چه شناختی دارد؟ احساسات و عقایدش در مورد این ساخت‌ها، رهبران و خط‌مشی‌های سیاسی پیشنهادی چیست؟ فرد درباره جریان روبه‌پایین اجرای خط‌مشی‌ها، ساخت‌ها و تصمیمات مربوط به این روندها، چه شناختی دارد؟ فرد چگونه خود را به‌عنوان عضوی از نظام سیاسی تصور می‌کند؟ چارچوب نظری روزنهام، به سطح تعاملات نخبگان سیاسی حاضر در ساختارهای سیاسی حکومت‌ها می‌پردازد.

۲-۱. فرهنگ سیاسی روزنهام

روزنهام در کتاب فرهنگ سیاسی (Rosenbaum, 1975) بیان می‌دارد که مفهوم فرهنگ سیاسی یک رویکرد مفید برای مطالعه وقایع سیاسی روزانه، پیشنهاد می‌دهد. وی معتقد است که فرهنگ سیاسی به دو طریق می‌تواند تعریف شود و این بستگی به سطحی دارد که زندگی سیاسی مطالعه می‌شود. اگر در سطح فردی متمرکز شویم، فرهنگ سیاسی یک تمرکز روان‌شناسی اساسی دارد. فرهنگ سیاسی در این سطح، همه راه‌های مهمی را که یک فرد به‌لحاظ ذهنی به سمت عناصر اصلی در سیستم سیاسی جهت‌گیری می‌کند شامل می‌شود. در این سطح تلاش بر این است که فهمیده شود افراد چه احساسی به سیستم سیاسی‌شان دارند یا چگونه درباره آن فکر می‌کنند. همچنین سبب‌ها، نهادها و قواعدی که نظم سیاسی بنیادین جامعه را تشکیل می‌دهد، بررسی می‌شود. نیز تلاش بر این است که درک شود فرد چگونه به موارد مذکور واکنش نشان می‌دهد. در واقع در این سطح ابعاد روان‌شناسی زندگی درونی فرد مورد توجه قرار می‌گیرد. رویکرد دوم، سطح سیستم است. در این سطح فرهنگ سیاسی به جهت‌گیری جمعی مردم به سمت عناصر اساسی در سیستم سیاسی اشاره دارد و بررسی می‌شود که توده‌های شهروندان چگونه نهادها و مقام‌های سیاسی را ارزیابی می‌کنند. به‌طور مثال در فرهنگ سیاسی یکپارچه، بیشتر مردم جهت‌گیری‌های فرهنگ سیاسی مشابهی در یک سیستم سیاسی دارند (Rosenbaum, 1975, p.4).

نخبگان در پژوهش وی، مرکز مطالعه هستند. فراهم کردن یک الگوی قابل اعتماد برای معرفی کردن نخبه سیاسی یک دولت، وصف تمایلات نخبگان و مقایسه فرهنگ آن‌ها با فرهنگ سیاسی توده، اغلب در هر فرم جامع فرهنگ سیاسی ضروری است. نخبگان اغلب قابل مشاهده هستند، از زندگی سیاسی آگاه هستند. حتی زمانی که نخبگان مستقیماً در دسترس نیستند جهت گیری‌هایشان ممکن است تبلیغ شود. اساساً نخبگان سیاسی، موضوع و مورد مطالعه‌اند زیرا ارزش‌ها، جهت‌گیری‌ها و رفتارهای سیاسی آن‌ها، نوع و آهنگ سیاسی زندگی مدنی یک ملت را تعیین می‌نماید. آن‌ها ممکن است به‌طور واضحی جهت‌گیری‌های سیاسی غالب مردم را مجسم نمایند. هنگامی که هیچ توافقی میان فرهنگ سیاسی نخبه و توده وجود ندارد، ماهیت تفاوت‌ها و بحران‌های بالقوه بین این دو فرهنگ یک بعد مهم تحلیل فرهنگی می‌شود. میزان مقایسه بین فرهنگ سیاسی نخبه و توده باید در هر تحقیق فرهنگ سیاسی در نظر گرفته شود. محققان معتقد هستند که در نظام‌های سیاسی باثبات، نخبگان حمل‌کننده فرهنگ هستند. این بدین معناست که نخبگان مهم‌ترین فعالان در شکل دادن به ماهیت زندگی مدنی هستند. دو الگو برای فرهنگ سیاسی در نظر گرفته می‌شود: فرهنگ سیاسی یکپارچه یا منسجم و فرهنگ سیاسی چندپاره یا غیرمنسجم. مدل فرهنگ سیاسی یکپارچه منجر به حفظ ثبات بلندمدت در نظام سیاسی می‌شود و در مقابل فرهنگ سیاسی چندپاره می‌تواند عاملی برای بی‌ثباتی سیاسی و خشونت در یک نظام سیاسی باشد. در دیدگاه نظری روزنهام فرهنگ سیاسی منسجم دقیقاً نقطه مقابل فرهنگ سیاسی ناپیوسته است؛ به‌طوری‌که، شاخص‌های فرهنگ سیاسی ناپیوسته در صورت بهبود تعاملات اقتدارگرایانه، به‌صورت فرهنگ سیاسی پیوسته و همبسته تغییر وضعیت می‌دهند.

۳-۱. ویژگی‌های فرهنگ سیاسی غیرمنسجم

۳-۱-۱. تسلط وفاداری سیاسی محلی بر وفاداری ملی

در فرهنگ سیاسی چندپاره، افراد بسیاری به گروه‌ها و نهادهایی که منافع محلی، منطقه‌ای و یا فروملی را نمایندگی می‌کنند، وابستگی دارند. این جریان محلی‌گرایی ممکن است از طریق واحدهای قبیله‌ای یا خانوادگی و یا گروه‌های نژادی، زبانی، منطقه‌ای، مذهبی و یا گروه‌های دیگر شکل گرفته باشد. در مقابل، پیوستگی قوی ملی و نهادها و نمادهای سیاسی ملی، ممکن است ضعیف و یا غایب باشد. در این جوامع مقاومت قدرتمندی توسط جریان محلی‌گرایی

علیه رهبران ملی‌گرا که تلاش می‌کنند این سنت‌های محلی را با تعهد به نهادهای ملی جایگزین نمایند، وجود دارد. در این موقعیت، هویت‌یابی ملی باید با هویت محلی در مورد وفاداری افراد رقابت کند. در بسیاری از این جوامع، خسارت هویت محلی ممکن است تهدیدآمیز به نظر برسد زیرا هویت محلی، یک هویت واحد اجتماعی را در معرض نابودی قرار می‌دهد. روزن‌بام معتقد است که هنگامی که این سنت‌های محلی در یک جامعه مسلط شوند، دیگر نمی‌توان به مردم آن جامعه به معنای روان‌شناسی، یک ملت گفت. فرهنگ سیاسی در چنین حالتی در هویت‌یابی و تعهدات فراملی ریشه خواهد گرفت. در بسیاری از فرهنگ‌های پارچه‌پارچه و غیرمنسجم، می‌توان چندین گروه اجتماعی با گرایش‌های محلی‌گرایی یافت. این عدم هماهنگی در هویت ملی عامل بالقوه‌ای برای جنگ داخلی، کودتاها و دیگر مظاهر شورش علیه اقتدار سیاسی مانند جدایی‌طلبی است.

۱-۳-۲. فقدان گسترده روندهای مدنی اجرایی و پذیرفته شده برای مدیریت نزاع‌ها

روزن‌بام بیان می‌دارد که دولت‌های دارای فرهنگ سیاسی غیرمنسجم به خشونت سیاسی گسترده گرایش دارند. نزاع‌های آشتی‌ناپذیر میان گروه‌های اجتماعی امری ملموس در این جوامع است. در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، روندهای مدنی برای حل صلح‌آمیز منازعات به این دلیل شکست می‌خورند زیرا این ایده که برای حل منازعات سیاسی باید از طریق قواعد، نهادهای سیاسی ملی و استانداردهای غیرفردی عمل شود، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد. بیشتر روش‌ها برای حل منازعات در این جوامع برآیندی از سنت‌های قبیله‌ای یا محلی، نهادهای سیاسی ماقبل ملی، و یا دیگر منابع است. هنگامی که مشروعیت نهادهای سیاسی مورد چالش قرار گیرد، مدیریت نزاع بسیار مشکل خواهد شد. تعارضات و خشونت سیاسی بر سر قواعد مدنی هرگز در هیچ سیستم سیاسی غایب نبوده است. اما این تعارضات در فرهنگ سیاسی غیرمنسجم به بی‌نظمی فراگیر، فقدان اجماع قواعد برای مدیریت صلح‌آمیز نزاع‌ها و استمرار این مشکلات می‌انجامد.

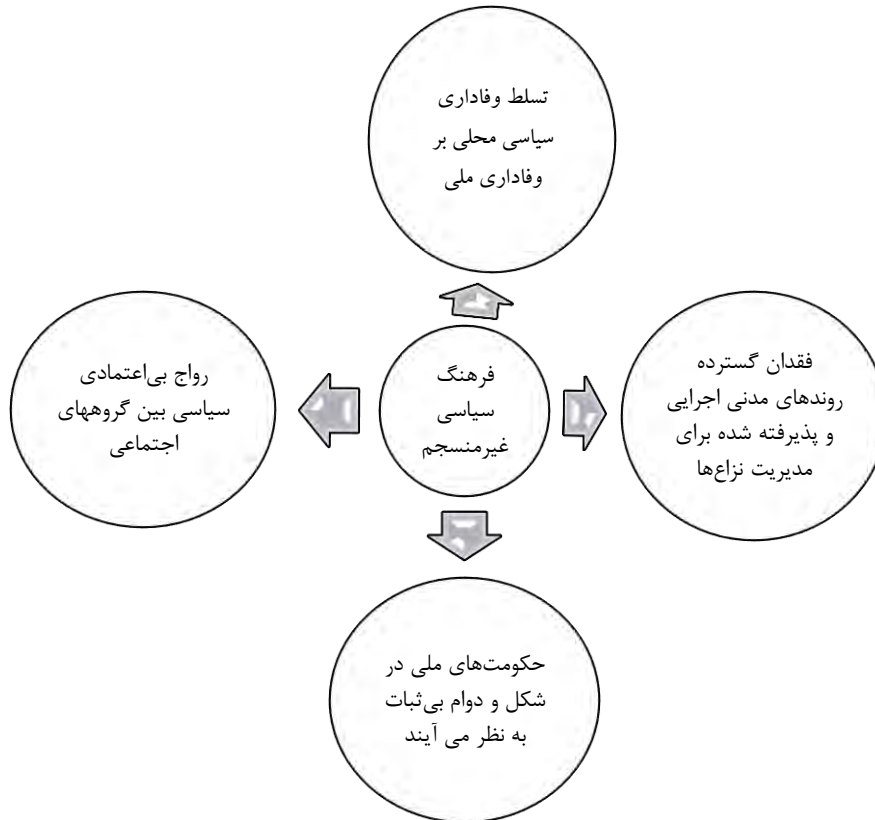
۱-۳-۳. رواج بی‌اعتمادی سیاسی بین گروه‌های اجتماعی

روزن‌بام می‌افزاید که در فرهنگ سیاسی غیرمنسجم، بی‌اعتمادی سیاسی به دیگر گروه‌های اجتماعی، گاهی به سوءظن اجتماعی نزدیک می‌شود. این دشمنی اجتماعی اغلب بی‌نظمی مدنی، بی‌ثباتی سیاسی و دیگر مسایل اجتماعی را تولید می‌کند. اساس بی‌اعتمادی شدید بین

گروه‌های اجتماعی اغلب ریشه‌های تاریخی، اقتصادی، مذهبی یا قومی دارد. در این جوامع یک احساس فراگیر وجود دارد که گروه‌ها تمایل دارند تا یکدیگر را از آزادی سیاسی و امتیازات اقتصادی محروم نمایند. بنابراین استیلای سیاسی دیگر گروه‌ها از طریق کنترل نهادهای سیاسی و اقتصادی، برای گروه‌های اجتماعی دیگر مضر خواهد بود. این الگوی بی‌اعتمادی گسترده از طریق اجتماعی شدن سیاسی به نسل‌های جدید به ارث می‌رسد. مشکلات مربوط به بی‌اعتمادی سیاسی می‌تواند از طریق چانه‌زنی، تحمل سیاسی و اجماع بر مسایل اجتماعی اصلی حل شود و در واقع هنر سیاست، حل این نزاع‌ها به وسیله شیوه‌های صلح‌آمیز است. اما هنگامی که حکومت مرکزی به دنبال حفظ نظم مدنی از طریق زور و سرکوب و بدون رسیدن به یک توافق رضایت‌بخش باشد، این منازعات حل نمی‌شوند بلکه تنها پنهان می‌شوند و هر آن احتمال انفجار آن وجود دارد.

۱-۳-۴. بی‌ثبات به نظر آمدن حکومت‌های ملی در شکل و دوام

تعجب‌آور نیست که فرهنگ سیاسی غیرمنسجم اغلب در ساختارهای حکومتی متزلزل یافت می‌شود. روزنامه استدلال می‌کند که شرایط برای حکومت ملی باثبات و بادوام معمولاً یا ضعیف است و یا وجود ندارد. تفوق گسترده سنت‌های محلی در فرهنگ سیاسی غیرمنسجم به این معنی است که اجماع گسترده به شکل حکومت وجود ندارد. هنگامی که یک حزب یا دسته سیاسی در سطح ملی قدرت را به دست می‌گیرد، این علامتی می‌تواند باشد برای طغیان یا بی‌نظمی میان آن دسته‌هایی که بیشترین تهدید را احساس می‌نمایند. زیرا در این جوامع دشمنی‌های گروهی و فقدان پذیرش مدیریت صلح‌آمیز نزاع‌ها امری قابل مشاهده است. حکومت‌های نوپیان در این جوامع درمی‌یابند که حکومت کردن از طریق اجماع، انتخابات آزاد رقابتی و دیگر روندهای معمول برای دموکراسی بسیار سخت است. اغلب چنین حکومت‌هایی در آغاز از آزادی‌های سیاسی، مشارکت عمومی در زندگی سیاسی و دیگر جهت‌گیری‌های دموکراتیک حمایت می‌نمایند. اما نتیجه این عمل را در بی‌نظمی سیاسی شدید می‌بینند. سپس حکومت برای توجیه حفظ نظم سیاسی، اتوکراتیک و غیردموکراتیک می‌شود. این امر ممکن است به سرکوب سیاسی توسط حکومت منجر شود. بازتاب این سرکوب سیاسی در شورش‌ها علیه حکومت خودنمایی می‌نماید و این امر به بی‌ثباتی حکومت مرکزی می‌انجامد (Rosenbaum, 1975, pp.43-47).



شکل شماره ۱. نمودار فرهنگ سیاسی ناهماهنگ روزنهام

۲. ساختار حکومت‌داری قاجار

جنگ‌های ایران و روس و شکست ایران از روسیه سرآغازی جدی در طرح پرسشی پایا در ذهن ایرانی گردید؛ که، چرا ما عقب‌مانده‌ایم و آن‌ها ترقی کرده‌اند؟ البته برخی، تاریخ این بحث و پرسش از علل عقب‌ماندگی را به‌طور مشخص به واقعه شکست شاه‌اسماعیل در جنگ چالدران نسبت می‌دهند. این شکست‌ها تلنگر جدی بود که بر جامعه بسته و ایستای ایران وارد آورد و نقطه عزیمتی برای تغییرات جدی در ایران معاصر گردید (درخشه و جهان‌بین، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹). جنبش اجتماعی بزرگی که به نهضت مشروطه انجامید و بحران‌های فراوانی در عرصه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران به‌وجود آورد ریشه در جلساتی داشت که در اواخر دوره سلطنت مظفرالدین‌شاه تشکیل می‌شد. تشکیل‌دهندگان این

جلسات کسانی بودند که از سال‌های گذشته در نقش منتقدان اجتماعی و سیاسی جامعه قاجار ظاهر شده بودند و هرکدام از آنان به شکلی در تحولات ریز و درشت، مشارکت داشتند؛ حکومتی که نزد توده‌های روشنفکر و روزنامه‌نگاران ایرانی به فساد و تباهی متهم می‌شد. قرار هم بر این گذاشته شده بود که شرکت‌کنندگان این جلسات در تحولات آتی نقش‌های اساسی برعهده گیرند (آبادیان، ۱۳۸۳، ص ۱۸).

نقطه محوری خواست‌های قیام‌کنندگان مفهومی به نام عدالتخانه بود که با این که در ابتدا تعریفی کوتاه و مبهم داشت اما به تدریج به تعریفی دست یافت که عبارت بود از مجلسی که اعضای آن مرکب باشد از جمعی از وزرا و امنای بزرگ دولت که در امور مملکت با ربط و از اغراض نفسانی بری باشند و جمعی از تجار محترم که در تجارت و صناعت با اطلاع و از مصالح دولت و ملت مستحضر و برای مشاورت صالح باشند و چند نفر از علمای عاملین که بی‌غرض و بابصیرت باشند و جمعی از عقلا و فضلا و اشراف و اهل بصیرت و اطلاع... در تحت نظارت... پادشاه اسلام. وظایف این مجلس عبارت بود از: نظارت بر تمام ادارات دولتی، تعیین حدود وظایف و تشخیص دستور و تکالیف تمام دوائر دولت، اصلاح نواقص داخله و خارجه و مالیه و بلدیه، تعیین حدود احکام و امور، منع ارتکاب منہیت و منکرات الهیه و امر به معروف و واجبات شرعیه، احقاق حقوق ملهوفین و مجازات مخالفین، اصلاح امور مسلمین طبق قانون مقدس اسلام و احکام متقن شرع مطاع (درخشه و جهان‌بین، ۱۳۸۸، ص ۱۲۰). پادشاهان قاجار عملاً هیچ نهاد حکومتی به معنای واقعی نداشتند و برای تمشیت امور رعایا فقط متکی به منتفذان محلی بودند (Sheikholeslami, 1997, p.191). حاکمیت این دودمان در مرکز به واسطه وزرا، درباریان، میرزاها، مستوفیان و اشراف اعمال می‌شد که القایی چون السلطنه، الدوله و الممالک داشتند؛ اما بر سایر مناطق کشور با استفاده از اعیان محلی، خان‌ها، اربابان، تجار و مجتهدین حکومت می‌کردند. این منتفذان هر یک دارای منابع قدرت محلی خاص خود بودند. به‌رغم نیم‌قرن تلاش نیم‌بند برای تأسیس نهادهای دولتی آنچه پس از به آخر رسیدن سلطنت طولانی ناصرالدین‌شاه در ۱۲۷۵ شمسی به‌جا ماند اسکلتی از یک دولت مرکزی بیش نبود که فقط از نه نهاد کوچک-اداره‌هایی بدون بوروکراسی- تشکیل می‌شد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

با آغاز فرآیندهای مشروطه‌طلبی ساختار فوق دست‌خوش تلاطم سیاسی و اجتماعی گردید. فرمان مشروطیت و تدوین قانون اساسی، ایران را در دسته کشورهای کنستیتوسیونل

قرار داد. این فرمان چند ویژگی داشت که به کلی آن را با مشروطه و الزامات آن متمایز می ساخت؛ نخست این که طبق این فرمان مجلس شورای ملی صرفاً مجلسی مشورتی بود که باید از طبقات تشکیل گردد و به هیئت دولت دیدگاه‌های مشاوره‌ای ارائه دهد. دوم شاه دوباره خود را حافظ حقوق مردم ایران می دید، نه نمایندگان منتخب کشور را. سوم این که مجلس به هیچ وجه حق قانونگذاری نداشت زیرا در این فرمان کوچک‌ترین اشاره‌ای راجع به این موضوع نشده بود. تنها وظیفه مجلس ارائه نظریات مشورتی در مورد مصالح عامه بود (آبادیان، ۱۳۸۳، ص ۳۳). شاه با اینکه خود فرمان مشروطه را صادر کرده بود اما نخست این که از مشروطه چیزی نمی دانست و دیگر این که برای مردم حقی قائل نبود و فرمان مشروطه را نه از این جهت که حق مردم است، بلکه از این روی که وی در حق رعیت لطف می کند اعطا کرده بود. شاه مجلس را نماینده عدل و داد شخص همایون ما می دانست و وظیفه آن را حفظ ودایعی می دانست که ذات واجب‌الوجود به کف کفایت اش سپرده؛ طرفه این که، شاه مجلس را در برابر خود پاسخگو می دانست و نه خود را در برابر مجلس: «پس باید کاری بکنید که در پیش خدا مسئول و در نزد ما شرمنده و خجل نباشید» (مروارید، ۱۳۷۷، ص ۴۴).

ترکیب نمایندگان مجلس اول بیانگر صنفی بودن انتخابات بود. در این انتخابات فقط شش گروه شاهزادگان و قاجارها، علما و طلاب، اعیان و اشراف، تجار، ملاکین و فلاحین و اصناف، حق رأی داشتند (میرزا صالح، ۱۳۸۴، ص ۷۶۱). دیگر آن که در تهران اعیان و اشراف از حق رأی محروم بودند؛ به این ترتیب در هنگام انتخابات این تقسیم‌بندی در عمل به اجرا در نیامد؛ زیرا مشاهده شد که بین اعیان و اشراف و مالکان تفاوتی نیست، بنابراین، هر سه گروه یادشده تحت عنوان طبقه مالک نمایندگان خود را برگزیدند (اتحادیه، ۱۳۶۱، ص ۱۰۱).

دهقانان حق رأی نداشتند و فلاحین و ملاکین و تجار و اصناف هم باید شرایط ویژه‌ای را می داشتند تا بتوانند نماینده به مجلس بفرستند. در میان اسامی نمایندگان مجلس اول، نام‌های خانوادگی زیر که معرف شغل صاحبان اسامی نیز هست، جلب توجه می کند: تیرفروش، چوب‌فروش، بزاز، خیاط‌باشی، زرگرباشی، بلورفروش، بقال، علاقه‌بند، معمار، دلال، سقط‌فروش، نانوا، کلاه‌دوز، پلوپز، ساعت‌فروش، یخدان‌ساز، صابون‌پز، کتاب‌فروش، سمسار، شال‌فروش (میرزا صالح، ۱۳۸۴، ص ۷۵۵). بر این اساس، قاجارها و مقام‌های حکومتی، که بیشترشان ملاکان بزرگ نیز بودند، بین ۲۷ تا ۴۰ درصد تعداد نمایندگان را تشکیل می دادند (فوران، ۱۳۷۷، ص ۲۸۲). در ترکیب اجتماعی مجلس نقش مهم طبقه متوسط سنتی نیز بازتاب

یافته بود. از کل نمایندگان، ۲۶ درصد از بزرگان اصناف، ۲۰ درصد روحانی و ۱۵ درصد تجار بودند (آبراهامیان، ۱۳۸۴، ص ۱۱۲).

۳. بازتاب فرهنگ سیاسی ناهمبسته در متن مذاکرات مجلس اول

۳-۱. برتری وفاداری‌های سیاسی محلی بر وفاداری‌های ملی

با توجه به ساختارهای متصلب حاکم بر جامعه ترکیب و نحوه انتخاب نمایندگان مجلس از گستره ملی برخوردار نبود. بازیگر اصلی تعاملات سیاسی و اجتماعی در این دوره طبقه و عشیره است. در واقع دوره اول مجلس شورای ملی بافتی طبقاتی داشت که ناشی از بایستگی‌های بحران تاسیس و درهم‌فرورفتگی‌های الزامات رژیم پیشین و ضرورت‌های دوران تازه‌بنیاد بود. اما چون از درون برخوردارهای همزادانه صنفی و سیاسی سربرآورده بود آگاهی‌ها و شناخت‌های ناکافی از اوضاع پیچیده داخلی و پیوندهای جهانی و دیپلماتیک به‌طرزی طبیعی بر آنان تحمیل می‌شد (حقدار، ۱۳۸۳، ص ۲۷).

نخستین قانون حاکم بر سرنوشت انتخابات در ایران نظامنامه انتخابات صنفی بود. از آن‌جا که برپایه این نظامنامه، اصناف و طبقات خاصی از جامعه حق انتخاب‌کردن و انتخاب شدن داشتند آن را نظامنامه انتخابات صنفی خواندند. برپایه ماده ششم نظامنامه در بلاد ایران متناسب با جمعیت سکنه آن بلاد از هر ایالتی دوازده نفر و از هر ولایت شش نفر انتخاب می‌شدند. در این میان تهران مستثنی بود که شمار انتخاب‌شوندگان آن ۶۰ تن بود. مراتب اجتماعی در آن زمان همین طبقات بودند و دیگر شهرنشینان، روستاییان، ایل‌ها و عشایر و همچنین زنان، نظامیان و ورشکستگان به‌تقصیر حق انتخاب‌کردن و انتخاب شدن نداشتند (سائلی کرده، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵). اکثریت وکلای دوره اول عبارت بودند از اشخاصی که انتخابشان به‌واسطه اعتماد مردم به زهد و ورع آن‌ها بود. جمعی از طلاب و تجار و اصناف معروف به دین‌داری در آن مجلس شرکت داشتند که درجه آگاهی و اطلاعاتشان از مسئولیت مهم وطنی که عهده‌دار بودند هیچ و در حکم صفر بود... چند نفری از وکلای تهران و دیگر مراکز ایالات و آذربایجان که مرکب از نمایندگان اعیان بودند کم‌وبیش اطلاعاتی داشتند (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶، ص ۶۴۸).

در قالب مذاکرات داخلی نمایندگان مجلس دغدغه جابجایی اولویت‌های ملی با منافع محلی و شخصی دیده می‌شود. در یک گفت‌وگوی دوطرفه یکی از نمایندگان مجلس این

چنین بیان می‌کند: آقا میرزا ابوالحسن خان: اگر این مسئله تیولات و غیره درست نشود هیچ کار ما درست نیست. ما شش کرور زاید خرج داریم بر جمع. حضرتعالی می‌فرمایید صبر کنید این را چه کنیم وانگهی هر رشته که این مجلس بخواهد دست بزند جمعی ضد خواهند شد. مستشارالدوله: البته بالبداهه عقل حکم می‌کند که تیولات باید برگردد ولی کمیسیون مالیه ملاحظه کرد چه طور باید برگردد که تفاوت آن عاید دولت شود دید امساله ممکن نیست و حقیقت برگرداندن تیولات امساله برگرداندن منافع چند نفری است به حاکم (جلسه ۵۸ مجلس اول مشروطه). به عنوان مثالی دیگر تقی زاده در بحبوحه شکایت نمایندگان از مسایل صنف و حوزه انتخابیه خود و دور شدن فضای مجلس از پیگیری مسایل کلان ملی تذکر می‌دهد که: هر روز هریک از وکلا مطالبی را می‌خواهند اظهار کنند و ناچار وکیل هر ولایتی مطلب مربوط به ولایات خود را اظهار می‌دارد ولی وکیل نباید فقط همش مصروف ترفیه حال اهالی ولایت خود باشد باید تماماً یک‌زبان، رفع کلیه مفساد را بخواهند تا این که اگر وکیلی اظهاری نمود تنها نماند (جلسه ۹۸ مجلس اول مشروطه). احساس وظیفه برای قرار دادن جریان مذاکرات در قالب کانال‌های منتهی به اخذ تصمیم‌گیری‌های جمعی را می‌توان در اظهار نظر حسام‌الاسلام مشاهده نمود: پیش از این موقع این مملکت شبیه بود به یک کتابی که شیرازه داشت ولی پاورقی نداشت و بی ترتیب بود. حالا این مجلس این کتاب را از هم پاشیده که مرتب کنند مسلم است اگر آنی غفلت شود اوراق آن از وزیدن بادی به اطراف پراکنده خواهد شد. پس باید به وضع قانون معجلاً این کتاب را مرتب کرده و همین طور شیرازه را (جلسه ۹۹ مجلس اول مشروطه).

آنچه به تمامی دغدغه‌های فوق جهت‌گیری نظری و عملی می‌داد برآورده نمودن منافع عشیره‌ای و شخصی نمایندگان بود: تأکید بر عنصر خویشاوندی دو اثر روان‌شناختی اجتماعی را در پی می‌آورد: نخست مرز خودی-بیگانه براساس معیارهای خویشاوندی تعریف می‌شود. معیارهای فراگیرتر مانند تخصص، منافع سرزمین، طبقه، ملیت و نژاد به مراتب ضعیف‌تر است. از آن‌جاکه روابط خویشاوندی گستره محدودی دارد، تعریف محدودی از خودی و تعریف وسیعی از دشمن به دست می‌دهد. به عبارت دیگر تعداد محدود خویشاوندان باعث می‌شود تا دوستان کمتری در شمار تعریف قرار گیرند. به همین دلیل احساس ترس از بیگانه یا غیرخودی شدت می‌یابد. دوم پیرو تعریف محدود از خود و تعریف گسترده از بیگانه، دایره اعتماد و منافع آن نیز محدودتر می‌شود. فرد به اعضای گروه و ایل و عشیره خود اعتماد دارد و خارج از آن

را در دایره بی‌اعتمادی قرار می‌دهد. این عدم‌اعتماد و احساس ناامنی باعث می‌شود مشاغل و نقش‌های متعدد از حساس تا غیرحساس به گروه وفادار معتمد و مطیع که به واسطه خویشاوندی این خصایص را به صورت خودکار با خود حمل می‌کنند واگذار شود. آثار این روابط اجتماعی در نهادها و سازمان‌های سیاسی دولت‌های ایران که عموماً مبانی عشیره‌ای و ایلی داشتند بدین صورت نمایان می‌شود که نقش‌ها و یادگیری‌های سیاسی و ائتلاف‌ها برپایه روابط خویشاوندی، قومی، محلی و ایلی تحقق می‌یابد (سریع‌القلم، ۱۳۸۹، ص ۶۲).

۲-۳. فقدان گسترده روندهای مدنی اجرایی و پذیرفته‌شده برای مدیریت نزاع‌ها

دولت‌آبادی در مورد انتخابات مجلس نخست می‌نویسد: انتخابات شروع شد و عده‌ای را به انتخاب صنفی از روی صحت و بعضی با اسباب‌چینی و تقلب انتخاب می‌کردند. انتخابات فارس نیز بیانگر آن است که نمایندگان وکلای حکام‌اند و نه وکلای مجلس. حتی وثوق‌الدوله هم با نگاه ابزاری به مجلس و به منظور مشروعیت‌بخشیدن به قرارداد ۱۹۱۹ درصد برگزاری انتخابات و گشایش مجلس و تصویب قرارداد از راه مجلس شورای ملی برمی‌آید. بدین منظور پاره‌ای از نمایندگان با اعمال نفوذ دولت برگزیده می‌شوند که به وکلای قرارداد معروف شدند. در مذاکرات مجلس نیز گفته می‌شود که حکومت مردم را مجبور به دادن رأی کرده است. تطمیع و خریدوفروش آراء نیز از دیگر مشکلات انتخابات بوده است به گونه‌ای که داور در مجلس عنوان می‌کند که همیشه عده‌ای برخلاف قانون اقداماتی می‌کنند و در هیچ نقطه‌ای از ایران نیست که تطمیع یا تهدیدی نشده باشد اگر قرار باشد انتخابات لغو شود باید تمام انتخابات باطل شود (اطاعت، ۱۳۸۶، ص ۷۵). مجلس اول مشروطه هم از حیث ترکیب نمایندگان و هم از لحاظ خصلت عمل و فعالیت خود نسبت به ادوار بعدی مجلس‌های دوران مشروطه بسیار مترقی می‌نمود (ایوانف، ۱۳۵۷، ص ۳۱)، زیرا اتحادی کامل علیه شاه را پدید آورده بود. اما به همان دلیل مشکلات عمومی و نقاط ضعفی واضح داشت؛ زیرا نظام‌نامه داخلی نداشتند و جلسه‌های مجلس از نظم و انتظام برخوردار نبود هر کس حرف خود را می‌زد. تماشاچی‌ها اغلب در روند گفت‌وگو شرکت می‌کردند و با دخالت‌های شخصی جریان کار مجلس را آشفته می‌ساختند و گاهی اوقات سطح مذاکرات مجلس را در حد بسیار نازل به سوی مسایل بسیار جزئی می‌کشاندند (اتحادیه، ۱۳۷۵، ص ۸۸). در یکی از جلسات مجلس که ازدحام شکایت‌های مردم فرصت را برای بیان مسایل ملی تنگ کرده بود یکی از نمایندگان چنین اعتراض خود را بیان می‌نماید که ما شش ماه می‌شود در این‌جا نشستیم، به عرایض

مردم رسیدگی می‌نماییم، مجلس نباید به‌عرایض رسیدگی نماید. یک کمیسیونی قرار داده شود از هر جا تظلم می‌نمایند رجوع به آن کمیسیون نمایند دیگر به مجلس نیاید و آن کمیسیون طرف و مسئول مجلس باشد (جلسه ۵۷ مجلس اول مشروطه).

در سطح روابط بین‌نهادی همان‌گونه که ملک‌زاده تأکید کرده است محمدعلی‌شاه امیدوار بود که در جنگ میان جناح‌ها مشروطه‌خواهان را شکست داده و به مقصود خود نائل شود (ملک‌زاده، ۱۳۶۳، ص ۴۲۸). زمانی که مشروطه‌خواهان از تصمیم محمدعلی‌شاه در مخالفت و امتناع از امضای متمم قانون اساسی آگاه شدند عده زیادی از آنان به رهبری ملک‌المتکلمین چهل روز در مجلس متحصن شدند. مردم بازارها را بستند و هر روز تعداد زیادی از آن‌ها دور مجلس جمع می‌شدند و تصویب تتمه قانون اساسی را درخواست می‌کردند. نباید فراموش کرد که در مورد تصویب قانون اساسی نیز حوادثی شبیه به آن‌چه گفته شد قبلاً پدید آمده بود به‌طوری‌که طبق گزارش روزنامه صبح صادق این مسأله جامعه را به ورطه انفجار و آشوب نزدیک کرد. در این گزارش آمده است امروز در مجلس جز قرائت قانون اساسی مذاکره‌ای نبود چون در هر فصلی تأمل و ایرادات زیاد می‌فرمودند (مخالفان قانون اساسی) اعضای انجمن مرکزی که قریب ۱۵ روز است در آن‌جا متحصن هستند مقصود حالیه آن‌ها اخذ قانون اساسی است. لذا از این ایراد و تأمل به تنگ آمده برخاسته آه و ناله زیادی کردند (صبح صادق، ۱۳۲۵ ربیع الاول، ص ۱). همین روزنامه در مورد آثار مخرب این کشمکش در جامعه و مردم می‌نویسد: نزدیک بود این خبر به عموم اعضای انجمن‌ها برسد و یقیناً در صورت رسیدن جمعیت به اندازه‌ای زیاد می‌شد که جلوگیری از آن‌ها غیرممکن بود. این بود که آقای آقامیرزا فضلعلی‌آقا به حوض‌خانه تشریف آورده آقایان متحصنین را اطمینان داده انشاءالله تعالی رفع ایرادات خواهد شد بلکه امروز فردا قانون اساسی تمام و از صحنه خواهد گذشت (صبح صادق، ۱۳۲۵ ربیع الاول، ص ۲).

یکی از برخوردهای قوه مقننه و قوه مجریه به‌مناسبت موضوع بانک ملی و تنظیم بودجه دولت پیش آمد. مجلس می‌خواست دولت درباره بودجه توضیح بدهد ولی وزیران به مجلس نمی‌آمدند و خود را پاسخگوی مجلس نمی‌شناختند. در قانون اساسی هم چیزی در این باره ذکر نشده بود. عاقبت پس از بحث و جدال بسیار مجلس نامه‌ای به صدراعظم نوشت که وزیران را به مجلس معرفی کند. در نتیجه روز ۱۰ بهمن ماه هشت وزیر به مجلس آمدند. ولی وزیران پاسخ‌دهی در برابر مجلس را به گردن نگرفتند و نبودن قانون را بهانه آوردند و

از طرفی دولت نمی‌خواست به محدودیت تعداد وزیران مسئول گردن بگذارد. وقتی خبر این مخالفت‌های دربار با مجلس به تبریز رسید از روز ۱۴ بهمن در آن شهر مردم دست به اعتصاب زدند و سیل تلگراف‌های اعتراض به طرف پایتخت سرازیر شد. نمایندگان مجلس با صدراعظم به گفت‌وگو نشستند ولی نتیجه‌ای حاصل نشد و صدراعظم گفت: دولت به شما مشروطه نداده مجلسی که دارید برای وضع قوانین است. در این ایام مردم تهران هم به حرکت درآمده بودند و در اطراف مجلس شورای ملی اجتماع می‌کردند. قاصدی (مخبرالسلطنه) بعد از چندبار رفت‌وآمد بین دربار و مجلس عاقبت از طرف محمدعلی شاه پیغام آورد: حالا که شما اصرار در لفظ مشروطه دارید شاه می‌فرماید من با مشروعه موافقم که البته امور باید بر طبق شرع انور باشد و جامع‌تر از کلمه مشروطه است (پزشک‌زاد، ۱۳۸۵، ص ۷۵).

تعامل کلامی وزرا و نمایندگان در صحن مجلس یکی از مهم‌ترین شاخص‌های فرهنگ سیاسی منسجم است که فقدان آن در این دوره مجلس باعث گردید که صدای آقا سید عبدالله این‌گونه بر سر سایر نمایندگان بلند شود که با هر وزیری گفتگو می‌نماییم جواب صحیحی نمی‌دهد مثلاً از وزرات خارجه هر چه می‌خواهیم می‌گوید این پولتیکی است نباید در مجلس عمومی گفت‌وگو شود. در خصوص قونسول تبریز می‌گوییم می‌گوید می‌روم جواب می‌نویسم هیچ جواب ننوشته و از قراری که شنیدم گفته بود خوب است این مسأله مسکوت‌عنه بماند. از مسأله سبزواری هیچ توضیح نداد و حال آن‌که در همه‌جا مسائل پولتیکی در مجلس مطرح می‌شود و همچنین قرار گذاشتیم حشمت‌الملک به حکومت نرود و در خصوص بانک ملی که ملت به آن‌طور همت نموده و زینت‌آلات خود را فروخته به بانک داد آخرش هیچ نخواهد شد و باز مثل سابق تیول و اضافه مواجب داده می‌شود و امنیت هم به کلی سلب (جلسه ۶۷ مجلس اول).

نامنی‌های این دوره عمدتاً در حرکت‌های فراقانونی و ضددموکراتیک نهفته بود. این نامنی‌ها البته از سوی یک جناح اعمال نمی‌شد بلکه در موقع برتری هر کدام از طرف‌های مقابل بسته به قدرت خود عمل می‌کرد. چنان‌چه با خبر ناگواری که همین روزنامه از شهر اردبیل می‌دهد موضوع کشت و کشتار مطرح شد. به موجب خبر کتبی که به انجمن مقدس ایالتی رسیده بود در ظرف هفته گذشته حسینعلی خان که رؤسای احرار و خود از اهل آستارا بود با جمعیت زیاد با اردبیل هجوم کرده و اهالی آن‌جا بعد از اندک مقاومت شهر را تسلیم مشروطه‌طلبان نمودند. از استبدادیان ۴۰ نفر مقتول و سه نفر زنده دستگیر شدند (انجمن

ملی تبریز، ۱۳۲۵ قمری، ص ۲). عین‌الدوله به‌عنوان نماینده نظام استبداد به هر شیوه‌ای متوسل شد که تا قبل از شروع رویارویی‌های سخت شاید بتواند مقاومت تبریزی‌ها را شکسته و آن‌ها را وادار به تسلیم نماید. به همین منظور در پیام‌های نرم و ملایمی به آن‌ها اعلام کرد من خود تبریزی هستم و آرزو دارم اختلافات با مسالمت حل شود (صبح صادق، ۱۳۲۵ قمری، ص ۲). حرکت‌های فراتر از چارچوب‌های نهادی دو آفت عدم پیش‌بینی‌پذیری و دخالت‌های خشونت‌طلبانه را در خود دارند. در نظام‌های اقتدارگرا دامنه عمل و خواسته‌های فرد بسیار وسیع است و فرد می‌تواند هر لحظه هر قاعده و سنتی را بشکند تا از منافع و تمایلات خود حفاظت کند. در چنین سیستمی، نظام اجتماعی، مصالح جمع، خواسته‌های مردم و به تبع آن منافع ملی معنایی ندارد (سریع‌القلم، ۱۳۹۰، ص ۲۷). درباره امنیت سیاسی نخبگان ایرانی در این دوره نکته‌ای دیگر هم هست: داشتن خطوط و شبکه‌ای از اتحاد و ارتباط در جهات مختلف مانع از آن می‌شود که فرد در نتیجه تحولات منزوی شود و در معرض خطر قرار گیرد. اما جستجوی این وضع آرمانی همگان را در وضع مخاطره‌آمیزی قرار می‌دهد (Wostwood, 1995, p.123).

فقدان نهاد و تجربه در دو سطح شخصی و ساختاری نیز کمک کرد تا مجلس اول در هروله‌ای مدام میان موزه و تئاتر حرکت کند و نتواند به انبوهه‌ای از تقاضاها پاسخ مناسب دهد (خلیلی و حمیدی، ۱۳۹۰، ص ۷۸). یکی از مهم‌ترین دلایل این آشفتگی در عدم تفکیک دقیق و ابهام موجود در قوانین مجلس بود. به‌عنوان مثال آزادی‌های عمومی، از قبیل آزادی احزاب، به مردم داده نشده بود. به تفکیک قوای حکومت که یکی از مظاهر دموکراسی است، اشاره‌ای نشده بود. معلوم نبود که استقلال مجلس تا چه حد است و رابطه آن با دولت بر چه پایه‌ای است. استقلال قوه قضایی محرز نبود و معلوم نبود که آیا قضات همان روحانیان خواهند بود یا باید حق مردم را به دست نمایندگان ملت داد، آیا قضات در اختیار دولت‌اند یا نه؟ قتل اتابک نقطه اوج عدم باور به اجرای روندهای نهادی و قانونی در رفع اختلافات جناح‌ها بود. حذف فیزیکی مخالفان در نقطه مقابل پذیرش سازوکارهای قانونی مدیریت اختلافات است. قتل اتابک به قدری در میان عامه مورد پسند واقع شد که به گفته کسروی یک شاهکاری به‌شمار است... این شاهکار دل‌های درباریان را پر از بیم و ترس گردانید و جایگاه آزادی‌خواهان را در دیده بیگانگان والاتر ساخت و پس از همه این‌ها کارها را به راه دیگری انداخته یک دوره نوینی برای تاریخ جنبش مشروطه باز کرد (کسروی، ۱۳۵۴، ص ۴۵۱). این

حادثه و حوادث منتج به فتح تهران ضعف اساسی نیروهای ساختاری را در حل تعارضات جاری نشان می‌داد؛ یعنی، ویژگی اقتدارگرایی همین است که روش‌های حل و فصل اختلاف را نمی‌داند و نمی‌تواند در این راستا حرکت کند. به‌رغم این واقعیت که ایرانیان اولین ملت آسیایی بودند که در پی مشروطه‌خواهی رفتند و سخن از حکومت قانون گفتند ولی به‌واسطه فقدان آشنایی با نحوه مدیریت اختلاف و تعارض، در سنت‌های گذشته خود باقی ماندند (سریع‌القلم، ۱۳۹۰، ص ۳۸).

۳-۳. رواج بی‌اعتمادی سیاسی بین گروه‌های اجتماعی

مهم‌ترین دلیل وقوع بی‌اعتمادی سیاسی میان نخبگان سیاسی، تعامل گروه‌ها و نخبگان براساس فرآیندهای فراقانونی و پیش‌بینی‌ناپذیر بودن کنش‌های سیاسی میان کارگزاران نظام است. فساد به‌عنوان نتیجه تعاملات شخصی و ضدسیستم، روح فرسوده نظام‌های سیاسی اقتدارگرایانه را تشکیل می‌دهد. در دوره پیش از آغاز به کار مجلس اول فساد دستگاه به‌حدی بود که صدراعظم برای وزیر امور خارجه پیام می‌دهد که وزارت او را دیگری به صد هزار تومان می‌خرد. وزیر یا باید خود این مبلغ را پردازد یا جای خود را به خریدار بدهد. وزیر امور خارجه بهای شغل خود را می‌پردازد، و برای این‌که رشوه دیگری ندهد، به فکر چاره می‌افتد و نهانی به مشروطه‌طلبان نزدیک می‌شود (کرمانی، ۱۳۵۷، ص ۵۵۰). در واقع چیزی به اسم دستگاه دولتی یا سنجش و آزمون تعیین صلاحیت و قابلیت کار وجود نداشت. سمت‌ها را وزیر مالیه بین کسانی که خانواده‌های سرشناس یا متنفذ سیاسی، تقسیم می‌کرد. هیچ مقامی شب که می‌خواهید مطمئن نبود فردا مقامش را داشته باشد. مثل معروف دم را غنیمت شمار کاملاً در مورد وضع کلی این وزارتخانه صدق می‌کرد (شوستر، ۱۳۸۶، ص ۷۴).

بی‌اعتمادی و ایفای نقش براساس کنش‌های منفعت‌جویانه شخصی ضمن دامن‌زدن به جو بی‌اعتمادی، سطح خشونت‌های لفظی و حتی فیزیکی را به‌عنوان عوامل ضد سیستمی بالا می‌برد. بررسی تاریخ مشروطه نشان می‌دهد که محمدعلی شاه از همان آغاز پادشاهی خود با مشروطه‌چندان که باید همراه نبود. وی برای توجه مخالفت خود با مشروطه در مذاکره با سفیر روسیه عنوان کرده بود اطلاع دارید که ایرانی‌ها هنوز نه معنی مشروطه را می‌دانند و نه قابل مشروطه‌اند (جبل‌المتین رشت، ۱۳۲۷ صفر، ص ۱). محمدعلی میرزا بعد از تاجگذاری به حکام ایالات دستور داد تا به تصمیمات انجمن‌های ایالتی توجه نکنند و پاره‌ای از رهبران مشروطه‌خواه را بابتی‌های ملحد و خرابکاران جمهوری‌خواه نامید و بر آن بود که به‌عنوان یک

مسلمان می‌تواند لفظ اسلامی مشروعه را بپذیرد اما مفهوم بیگانه مشروطه را نخواهد پذیرفت (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸). مجلس در گام اول رویارویی‌ها ایستادگی قابل قبولی از خود نشان داد به گونه‌ای که آوازه این ایستادگی‌ها به روزنامه‌های اروپا رسید (جبل‌المتین رشت، ۱۳۲۷ صفر، ص ۳). در مسأله احضار وزرا توسط مجلس برای پاسخگویی و عدم تمکین آن‌ها نیز همان‌گونه که تقی‌زاده بیان کرده مجلس، دربار و دولت سخت مقابل هم ایستادند، چنان‌که این موضوع بخشی از وقت مجلس اول را به خود اختصاص داد (علم، ۱۳۸۸، ص ۹۲). در این بین مجلس با محدود نمودن مقالات تند روزنامه‌ها سعی در جلب اعتماد شاه داشت. مثلاً وقتی روزنامه روح‌القدس در شماره ۱۴ آبان مقاله تندی علیه شاه و دربار منتشر کرد از طرف مجلس توقیف شد.

خاص‌گرایی و محدود کردن دامنه افراد خواهان مشارکت در فرآیندهای سیاسی ریشه در بی‌اعتمادی نخبگان سیاسی به یکدیگر و فردای توأم با ابهام دارد. در ابتدای شکل‌گیری مجلس اول مشروطه مخبرالملک نگاه بدبینانه خود را به فرآیندهای مبتنی بر رأی‌گیری گسترده این‌چنین به سایر نمایندگان اطلاع می‌دهد: من دو ایراد دیگر دارم. ایراد اول این‌که ما در انتخابات و کلاء مجلس شورای ملی به تجربه فهمیدیم که انتخاب عمومی اسباب اشکال است و عقیده بنده این است که انتخاب اعضای مجلس سنا را به شهرهای بزرگ مخصوص نمایند اولاً به جهت این‌که عده اعضاء کفایت بر تمام ولایات و شهرهای کوچک نمی‌کند، ثانیاً زودتر انتخاب می‌شوند. ایراد دوم شرطی است که برای منتخب و منتخب طبقات قرار داده‌اند و این صحیح نیست زیرا که مطلق شاهزاده و یا علماء و یا اعیان معلوم نیست شخصیت داشته باشند خوب است ما که مسلمانی لیاقت و علم را شرط قرار بدهیم و به سبب این شرط انتخاب مخصوص شهرهای بزرگ می‌شود و در شهرهای کوچک و دهات البته این‌گونه اشخاص نیست (جلسه ۴۳ مجلس اول). بی‌اعتمادی نسبت به سایر نخبگان و مسئولان سیاسی موجب فرارفتن نمایندگان از واقعیت‌های حاضر در متون حقوقی شده بود. به‌عنوان مثال در یکی از جلسات مجلس که درگیری لفظی با نمایندگان دولت بالا می‌گیرد یکی از نمایندگان اعلام می‌کند که سؤال می‌کنم ای نمایندگان! به این هیئت وزرا آیا اطمینان دارید (همه متفقاً گفتند خیر اطمینان نداریم). یکی دیگر اظهار داشت که می‌روند به عرض اعلی حضرت می‌رسانند که مجلسیان با شخص مقدس اعلی حضرت کار دارند. بالله ما شخص

اقدس اعلیٰ حضرت را می‌خواهیم و هیچ رنجش و گله‌مندی از بندگان اعلیٰ حضرت نداریم و تا حالا کمال عطوفت و مرحمت را فرموده‌اند (جلسه ۷۷ مجلس اول).

در ادامه درگیری‌های میان وزرا و نمایندگان مجلس یکی از نمایندگان با بی‌نتیجه‌ماندن طرح‌های مجلس تمامی مشکلات را به بدین‌شدن شاه و ریاکاری دولتی‌ها نسبت می‌دهد. در متن مذاکرات مجلس قید است که بعضی اشخاصی که به‌صورت انسان و به باطن دیوسیرت هستند دور اعلیٰ حضرت جمع شده و قلب پادشاه را مکدر می‌کنند، وقتی که قلب شاهنشاه برگشت تمام مملکت خراب می‌شود. این مجلس باید آن‌ها را دور کند اگر دور نکند امورات این مملکت اصلاح نخواهد شد. یکی دیگر اظهار داشت که به‌موجب نظامنامه اساسی باید هیئتی از طرف مجلس معین و حضور اعلیٰ حضرت شرفیاب بشوند و تکلیف حجج اسلامیه هم علی‌حده است (جلسه ۶۸ مجلس اول). با نزدیک‌شدن به سال‌های به‌توپ‌بستن مجلس و حوادث پس از آن، رویدادهای تاریخی با ارایه اسناد مبادله‌شده میان شاه و مشروطه‌طلبان از نوعی جنگ لفظی و در مرحله بعد با توجه به نبردهای منتهی به فتح تهران از نبردهای خشونت‌آمیز نظامی خبر می‌دهد. دوشنبه اول تیرماه ۱۲۸۷ که آخرین روز مشروطه و مجلس بود، شاه تلگراف زیر را برای والیان شهرها فرستاد: این مجلس برخلاف مشروطیت است. هر کس من بعد از فرمایشات ما تجاوز کند مورد تنبیه و سیاست سخت خواهد بود (پزشک‌زاد، ۱۳۸۵، ص ۱۳۷). نگاهی به متن هشدار می‌دهد که از سوی یکی از انجمن‌های انقلابی در زمینه رویگردانی محمدعلی شاه از مردم و مشروطیت نوشته شد وضع سیاسی-اجتماعی ایران در آن هنگام را روشن می‌کند: ظاهراً اعلیٰ حضرت از خاطر برده است که دستیابی به تاج و تخت صرفاً در نتیجه یک تلگراف دو خطی که وی را به پایتخت احضار کرد و با پنج تن سواره نظام صورت گرفت و او در بطن مادر صاحب تاج و تخت نبود و نیز در دست خویش حکمی از سوی عالم غیب مبنی بر حکومت مطلقه نداشت. مطمئناً اگر وی حتی برای لحظه‌ای به این مسأله اندیشیده بود که این پادشاهی صرفاً مبتنی بر قبول یا رد مردم است و آنان که وی را به این مقام عالی گزیده‌اند و سلطنت وی را به رسمیت شناخته‌اند همچنین می‌توانند فرد دیگری را به جای وی برگزینند هرگز تا بدین حد از صراط مستقیم عدالت و مقررات حکومت مشروطه منحرف نمی‌شد. مع‌هذا شاید از سر لطف پذیرفته است که مسایل فوق‌الذکر را مورد بررسی کامل قرار دهد. اما به اشتباه معتقد است این مردم هنوز از این حقوق خود جهت عزل و نصب ناآگاهند (براون، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷).

انجمن تبریز با همگامی مجاهدان این شهر به مجلس اطلاع داد که چون محمدعلی شاه سوگند خود را شکسته باید از سلطنت برکنار شود. ضمناً اعضای انجمن در تلگرافخانه بست نشستند و به شهرهای دیگر تلگراف زدند که آنها نیز همین را مطالبه کنند. تلگرافهایی که مبنی بر تقاضای خلع محمدعلی شاه از شهرهای دیگر به تهران رسید شاه را سخت ترساند تا حدی که دست به دامن نمایندگان روس و انگلیس شد. به خصوص این که می دانست عمومیش ظلُّالسلطان در آرزوی تاج و تخت است. در نتیجه یکبارہ سپر انداخت و روز شنبه ۲۸ آذر مأمور فرستاد که چادرهای میدان توپخانه را جمع کردند و اوباشان با خفت و خواری پراکنده شدند... ولی از آنجایی که سران آزادی تبریز همچنان در تلگرافخانه مانده و خلع شاه را می خواستند نمایندگان روس و انگلیس پا به میدان گذاشتند و شفاعت او را کردند (پزشک‌زاد، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱). اقتدارگرایی ایرانی در عهد مظفرالدین‌شاه طبعاً دو حامی بنیادی داشت: اول دربار و درباریان و دوم دول خارجی. مخالفین اقتدارگرایی سه گروه روحانیون، بازار و روشنفکران بودند؛ ولی همچنان که در تاریخ ایران سابقه دارد دشمن واحد باعث همکاری آنان می شد ولی سیستم جایگزین اقتدارگرایی مورد اجماع نبود و هر فرد و گروهی در پی جهان بینی و مرام خاص خود بود (سریع‌القلم، ۱۳۹۰، ص ۱۴۷). به نظر می رسد یکی از دلایل بدبینی‌ها و بی اعتمادی گروه‌ها در حل و فصل اختلافات علاوه بر نبود فرهنگ سیاسی منسجم، در وجود اختلافات عمیق فلسفی و فکری دانست. ملی گراهای عصر مشروطه خواهی در پی کسب حمایت روحانیون بودند تا استبداد را از میان بردارند غافل از این که اختلافات عمیق فلسفی و فکری و روشی آنها با تفکر حاکم بر روحانیت و اسلام سیاسی مانع از اجماع نظر برای برقراری حکومت فراگیر خواهد شد. ظهور اسلام سیاسی و نقش روحانیت در مبارزه با استبداد قاجار ضمناً با مدرنیته و منطق عصر جدید نیز در تضاد بود.

۳-۴. بی ثبات به نظر آمدن حکومت‌های ملی در شکل و دوام

روزنامه صبح صادق در توصیف اوضاع اجتماعی آن دوره ایران می نویسد: رشوه گرفتن و جریمه ستاندن هنوز متروک نشده و معمولاً منحوسه سابقه کماکان باقی و چیزی که بر سنوات قبل علاوه شده بی نظمی شهرها و کثرت دزدی و هرج و مرج و کمبود ارزاق است که برای هر یک محملی قرار می دهند و دلیلی اقامه می نمایند و بروز این مقوله را ناشی از ترتیبات جریده و آثار مشروطیت می شمارند (صبح صادق، ۱۳۲۵ قمری، ص ۱). حبل‌المتین در این مورد گزارشی ارائه کرده است مبنی بر این که تجارت بوشهر خراب گردید... اختلافات میان

خوانین هنوز برقرار است. حکومت بنادر هم به قدری مسلوب القوه است که قدرت انتظام یک فرسخی بوشهر را ندارد. با این حال امناء دولت می گویند طرق و شوارع امن است و ممالک مختلفه ایران قرین امنیت و راحت بوده و می باشد (جبل المتین، ۱۳۲۶ قمری، ص ۱۰). در گیرودار مشروطه قدرت و نفوذ طبقه حاکمه نه تنها از میان نرفت بلکه می توان گفت که حتی بیشتر از قبل تثبیت شد چون قبلاً قدرت و موقعیت طبقه حاکم تابع تمایلات شاه بود، ولی اکنون با فعالیت سیاسی می توانستند همه گونه پست و مقام را به دست آورند. از سوی دیگر مالکیت ارضی نیز طبق قانون اساسی تضمین شد. بنابراین این طبقه از قبل قوی تر و چیره تر شده و موجبات تشدید محافظه کاری و بنا به قول بعضی مطبوعات ارتجاع را فراهم آورد. مشروطه خواهان سعی داشتند نظام مشروطه، قانون و آزادی های سیاسی را در کشور برقرار سازند ولی صفوف رجالی که بیشتر مقام های اجرایی را در دست داشتند تغییری نکرده و مشی سیاسی نیز به همان روال سابق و با معیارهای دیرین باقی ماند (اتحادیه، ۱۳۷۵، ص ۲۴). مخبر السلطنه هدایت در خاطراتش می گوید که او با ۳۰۰ تومان انتخابات دوره اول را برگزار کرد. نمایندگان دوره اول نیز ابتدا چشمداشتی برای دریافت حقوق نداشتند و تنها در پی آن بودند که اهداف مشروطه تحقق پیدا کند اما بعدها با توجه به این که برخی نمایندگان از شهرستان ها انتخاب شده بودند و در طول دوران برگزاری مجلس که در تهران اقامت داشتند، می بایست برای گذران زندگی، حقوقی را دریافت می کردند (غلامی، ۱۳۹۱). نبود بودجه برای فعالیت های نمایندگان مجلس و نظامنامه داخلی برای تعیین چارچوب تعاملات حقوقی و سیاسی نمایندگان به آشفتگی ها دامن می زد.

سیاست گذاری برای وصول مالیات و درآمدها به عنوان یکی از ارکان تشکیل نظام سیاسی باثبات، تقریباً به شکل سابق به انجام می رسید. حرفه مستوفی گری در اکثر موارد کاری موروثی بود که از پدر به فرزند می رسید. تنها این دسته از افراد قادر به فهم این شیوه کتابت و نحوه محاسبه و وصول مالیات ها بودند. در هر صورت مستوفی ارشد ولایات همچنین مناطق کوچک تر کتابچه را دارایی شخصی خود و نه دولت می داند و با هر نوع کندوکاو برای اطلاع از جزئیات یا جست و جو برای منشاء مالیات وصول شده و میزان سهم مستوفی به شدت مخالفت می کنند. بنابراین واضح است که در ایران دولت مرکزی آگاهی چندانی از درآمدهای وصولی و میزان عدالت یا بی عدالتی در تخصیص مالیات های مردم ایران ندارد (آبراهامیان، ۱۳۸۹، ص ۳۲). ناامنی ساختاری در کنش های کلامی پرخاشجویانه نمایندگان در جریان مذاکرات داخل صحن

مجلس از مهم‌ترین دغدغه‌های نمایندگان بوده است. گفتگوی دو نماینده را که از سر در ماندگی تنها به ذکر واقعه اکتفا می‌کنند می‌توان در ادامه چرخه معیوب ناکارآمدی فرهنگ گفت‌وگوی منتهی به اخذ تصمیم دسته‌جمعی تلقی نمود. آقامیرزا محمود خوانساری می‌گوید: امنیت مملکت موکول به پول است تا پول نباشد امن نمی‌توان کرد. دیروز عملیات اداره نظمی متحصن شده‌اند. مدتی است حقوق آن‌ها عقب افتاده و پول به آن‌ها نرسیده به ما اطلاع داده‌اند که خودتان شهر را حفظ کنید. وکیل‌التجار می‌گوید: همین‌طور است که گفته شد این اغتشاش‌ها حالت وبا را پیدا کرده هر روزی در یک نقطه سرایت می‌کند معلوم می‌شود یک منشایی دارد حال خوب است طوری شود که قلع ماده شود (جلسه ۹۴ مجلس اول). در بعد کارکرد استخراجی نظام سیاسی نیز ضعف تصمیم‌گیری جمعی دیده می‌شود. یکی از نمایندگان ضمن اعتراض به وضعیت بخرنج اقتصادی اعلام می‌کند که معمول بود که حکام یک پیشکشی می‌دادند و یک تفاوت عملی می‌گرفتند، اما معلوم نبود که چه قدر می‌گرفتند مثلاً از فارس دویست هزار تومان یا بیشتر تفاوت عمل بود ولی حاکم هشت‌صد هزار تومان به این اسم می‌گرفت. حالا که این تفاوت عمل به جمع دولت می‌آید باید وزیر مالیه آن را صورت بدهد که زیاده از این نگیرند (جلسه ۵۵ مجلس اول).

پس از به توپ بسته شدن مجلس و تمرکز قدرت ظاهری که در پی آن ایجاد شده بود همچنان بی‌ثباتی‌های سیاست داخلی در مناسبات سیاست خارجی تأثیرگذار بود. در جهت تنوع‌دهی به رویارویی‌ها بود که حبل‌المتین به نقل از تقی‌زاده و در خطاب به ستارخان موضوعی را پیش کشید که براساس آن می‌بایست ابعاد رویارویی‌های مشروطه‌خواهان با مستبدان به سیاست خارجی نیز کشانده شود. توصیه تقی‌زاده به ستارخان این بود که باید به دول خارج تلگراف کرد چنان‌که به دولت ایران قرضه یا وام بدهند دولتی که از مشروطه‌خواهان برسرکار آید عهده‌دار پرداخت وام نخواهد بود (حبل‌المتین، ۱۳۲۶ قمری، ص ۱۰) و ستارخان ضمن پذیرش این پیشنهاد از طریق انجمن تبریز تلگرافی به فرانسه مخابره کرد. ما ملت ایران به عموم ملت حریت‌پرست عالم اعلام می‌کنیم که این وجه نظر به این‌که باعث اضمحلال یک ملتی خواهد شد که در راه اخذ حقوق انسانی خود جان‌سپاری می‌کنند ملت ایران هم خود را ذمه‌دار این استقراض نخواهد داشت (انجمن تبریز، ۱۳۲۶ قمری، ص ۲). انقلاب مشروطه در اوج اضمحلال استقلال خارجی ایران آغاز و پیروز شده بود و بی‌گمان مجلس اول مشروطه می‌بایست در زمینه بازگرداندن استقلال خارجی به ساختار

سیاسی قاجار برنامه‌ای می‌داشت (خلیلی و حمیدی، ۱۳۹۰، ص ۷۸). نخستین مجلس شورا باید نقش دوگانه‌ای را برعهده می‌گرفت؛ از یک سو، مؤسس بود و از دیگر سو، این مجلس می‌بایست نقش مقننه را نیز برعهده می‌گرفت. اما دو لبهٔ قیچی آشفستگی سیاسی ناشی از فرهنگ سیاسی ناهماهنگ و فشار نیروهای درباری و ارتجاعی، نوار عمر مجلس اول را با دستان لیاخوف پاره نمود. به دلیل عدم اجماع بر سر چارچوب‌های قانونی برای حل اختلافات شاه و مجلس شورای ملی، محمدعلی شاه از همان شیوه‌ای که آقامحمدخان قاجار برای به‌زیرسلطه درآوردن نیروهای مخالف استفاده می‌نمود یعنی قدرت عریان خشونت‌آمیز، بهره گرفت و مجلس نمایندگان را به توپ بست تا به بی‌ثباتی‌های برخاسته از درگیری‌های گروهی، مقتدرانه پایان بدهد.

جمع‌بندی

ساختار سیاسی و فرهنگ سیاسی دو روی سکهٔ زیست سیاسی دسته‌جمعی نخبگان در یک دوره از حیات سیاسی است. برابر یافته‌های نوشتار، ناهماهنگ بودن فرهنگ سیاسی در باورها، ذهنیات و رفتار سیاسی نخبگان مجلس اول و درباریان نمایان بود. بدنام کردن رقبا، فعالیت‌های فراقانونی نخبگان سیاسی و غلبهٔ منافع شخصی و عشیره‌ای بر منافع ملی از نمودهای فرهنگ سیاسی ناهماهنگ نخبگان قاجاری بوده است. قتل اتابک، کشتار بی‌رحمانهٔ مخالفان و درنهایت به‌توپ بسته شدن مجلس، نشانگر ضعف چارچوبهٔ مدیریت نزاع در فرهنگ سیاسی نخبگان درباری و مجلس اول بود. در واقع، نوعی حرکت آونگی و سینوس‌وار در تحولات سیاسی ایران پسامشروطه، کشور را در دو قطب امنیت‌طلبی و آزادی‌خواهی، گیر انداخت؛ جنبشی نوسان‌آمیز که با آهستگی تأمل‌انگیز، حکومت قانون را با دشواری‌های گوناگون روبرو می‌ساخت و زمینه را برای اقتدارگرایی، آماده می‌ساخت.

کتابنامه

آبادیان، حسین (۱۳۸۳) *بحران مشروطیت در ایران*، تهران: موسسهٔ مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۴) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمهٔ احمد گل محمدی و همکاران، چاپ یازدهم، تهران: نشر نی.

آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹) *تاریخ ایران مدرن*، ترجمهٔ محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی. اتحادیه، منصوره (۱۳۶۱) *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*، تهران: گستره.

اتحادیه، منصوره (۱۳۷۵) مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه، تهران: نشر تاریخ ایران.
احتشام السلطنه، محمود (۱۳۶۶) *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش محمدمهدی موسوی، تهران:
زوار.

آشوری، داریوش (۱۳۷۶) *ما و مدرنیت*، تهران: صراط.
اطاعت، جواد (۱۳۸۶) «ماهیت دولت در ایران، دوره گذار از دولت پاتریمونیل به دولت اتوکراتیک»،
اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۴-۲۳۳.

انجمن تبریز، تلگراف به پاریس، شماره ۵، شعبان ۱۳۲۶ قمری.

انجمن ملی تبریز، اخبار داخله، شماره ۴۴، ربیع‌الاول ۱۳۲۷ قمری.

ایوانف، م.س (۱۳۵۷) *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه کاظم انصاری، تهران: امیرکبیر.

براون، ادوارد (۱۳۸۰) *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، تهران: کویر.

حبل‌المتین رشت، اخبار داخله، شماره ۲۹، صفر ۱۳۲۷ قمری.

حبل‌المتین، اخبار داخله، شماره ۱۴، ۱۳۲۶ قمری.

حقدار، علی اصغر (۱۳۸۳) *مجلس اول و نهادهای مشروطیت*، تهران: مهرنامگ.

خلیلی، محسن؛ حمیدی، سمیه (۱۳۹۰) «تحلیل گفتمان مقوله سیاست خارجی در مذاکرات نخستین

مجلس شورای ملی مشروطیت»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ۶، شماره ۴، پاییز.

درخشه، جلال؛ جهان‌بین، فرزاد (۱۳۸۸) «بررسی رویکردها در ارتباط با نسبت دین و عناصر مدرنیته

در دوره مشروطیت»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال ۴، شماره ۳، تابستان.

سائلی کرده، مجید (۱۳۷۸) *سیر تحول قوانین انتخاباتی در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۹) *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: فرزاد روز.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۰) *اقتدارگرایی ایرانی در عهد قاجار*، تهران: فرزاد روز.

شریف، محمدرضا (۱۳۸۱) *انقلاب آرام: درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران*، تهران: روزنه.

شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۷۹) *پارلمان‌تاریسم در ایران*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

صبح صادق، اخبار مجلس، شماره ۱۶، ربیع‌الاول ۱۳۲۵ قمری.

علم، محمدرضا (۱۳۸۷) *سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب*، تهران: نیک‌فرجام.

علم، محمدرضا (۱۳۸۸) «رویاری موافقان و مخالفان مشروطه بر پایه گزارش‌های مطبوعات»،

تاریخ ایران، شماره ۶۲.

فوران، جان (۱۳۷۷) *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.

قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۹) *استبداد در ایران*، چاپ چهارم، تهران: کتاب آمه.

قیصری، نورالله (۱۳۸۸) *نخبگان و تحول فرهنگ سیاسی در ایران دوره قاجار*، تهران: مرکز اسناد

انقلاب اسلامی.

- کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۲). *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، تهران: قومس.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۵۷). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش سعید سیرجانی، جلد دوم، تهران: آگاه.
- کسروی، احمد (۱۳۶۹). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- مروارید، یونس (۱۳۷۷). *ادوار مجالس قانون‌گذاری در دوران مشروطیت*، جلد اول، تهران: اوحدی.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۹). *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران: فرهنگ صبا.
- ملک‌زاده، مهدی (۱۳۶۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، جلد ۴، تهران: علمی.
- میرزاصالح، غلامحسین (۱۳۸۴). *مذاکرات مجلس اول ۱۳۲۶-۱۳۲۴*، تهران: مازیار.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۱). *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- یومیه صبح صادق، اخبار داخله، شماره ۳۹، ۱۳۲۵ قمری.
- یومیه صبح صادق، مکتوبات از ولایات، شماره ۱، صفر ۱۳۲۵ قمری.

Chilcote Roland (1981). *Theories of Comparative Politics*, Boulder: Westview Press.

Dal Seung Yu (2002). *The Role of Political Culture in Iranian Development*, Burlington Publishing.

Rosenbaum, Walter A. (1975). *Political Culture*, Praeger Publishers, New York.

Sheikholeslami. A. (1997). *The Structure of Central Authority in Qajar Iran 1871-1896*, Atalanta: Scholars Press.

Wostwood. F. (1995). "Politics of Distrust in Iran", *Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 35.